



جناب آقای دکتر عنایت اله یزدانی

استاد روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه
دانشگاه سون یات سن چین

چشم انداز امنیت جمعی و بحران بازدارندگی در خاورمیانه

جهان معاصر در مرحله ای از گذار تاریخی قرار گرفته که در آن نه تنها مرزهای ژئوپلیتیک، بلکه بنیان‌های مفهومی نظم بین‌الملل نیز دستخوش دگرگونی شده است. از یکسو قدرت‌های سنتی غربی با چالش فرسایش اقتدار و مشروعیت مواجه هستند و از سوی دیگر بازیگرانی چون چین، روسیه، هند و حتی کنشگران منطقه‌ای در خاورمیانه و آمریکای لاتین در حال بازتعریف جایگاه خود در عرصه جهانی هستند. تداوم بحران‌های متداخل از جنگ اوکراین و تحولات غرب آسیا گرفته تا رقابت‌های فناورانه، تحریم‌های اقتصادی و بحران‌های انرژی، همگی نشان می‌دهد که نظام بین‌الملل دیگر از ثبات نسبی گذشته برخوردار نبوده و در آستانه شکل‌گیری الگوهای نوینی از قدرت و مقاومت قرار دارد.

در چنین فضایی، پرسش محوری این است که ساختارهای سیاسی و امنیتی جهان به کدام سو در حرکت هستند و آینده نظم جهانی چه ویژگی‌هایی خواهد داشت؟ برای واکاوی این تحولات و بررسی ابعاد ژئوپلیتیک و حقوقی آن، گفت‌وگوی تفصیلی با دکتر عنایت اله یزدانی، استاد روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه، انجام شده است. این گفتگو با نگاهی تحلیلی، در پی تبیین مسیرهای نوظهور قدرت، منازعه و همکاری در نظام بین‌الملل است و در سه محور اصلی تنظیم شده است؛ ابتدا پرداختن به عوامل بنیادین و تاریخی شکل‌دهنده به بحران در غرب آسیا؛ دوم، دینامیک قدرت‌های منطقه‌ای و نقش آفرینی در عصر چندقطبی؛ در آخر تحولات اخیر و آینده مبهم امنیت و بازدارندگی.



اطلاعات مصاحبه

- مصاحبه‌کننده: مرضیه تاجمیری، دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان
- مصاحبه‌شونده: دکتر عنایت اله یزدانی، استاد روابط بین‌الملل و مطالعات خاورمیانه در دانشگاه سون یات سن چین
- تاریخ برگزاری: شنبه، ۸ شهریور ماه ۱۴۰۴
- سرفصل‌ها:

۱. عوامل بنیادین و تاریخی شکل‌دهنده بحران در غرب آسیا
 ۲. دینامیک قدرت‌های منطقه‌ای و نقش آفرینی در عصر چندقطبی
 ۳. تحولات اخیر و آینده مبهم امنیت و بازدارندگی
- نکته: به‌منظور حفظ استقلال علمی و تنوع دیدگاه‌ها، یادآور می‌شود که نظرات مطرح در این گفت‌وگو بازتاب‌دهنده آراء شخصی مصاحبه‌شونده است و لزوماً به‌معنای تأیید یا اتخاذ موضع از سوی گروه پژوهشی حقوق بشر دانشگاه اصفهان نمی‌باشد. شایان‌ذکر است نسخه کامل ویدئویی این مصاحبه از طریق وبسایت رسمی گروه به نشانی www.hriui.com در دسترس عموم قرار دارد.

گزارش مصاحبه

۱. عوامل بنیادین و تاریخی شکل‌دهنده بحران در غرب آسیا

غرب آسیا به‌ویژه در گستره جغرافیایی-سیاسی خاورمیانه، همواره کانون برخورد منافع متضاد قدرت‌های بزرگ بوده و تاریخ آن با بی‌ثباتی‌های مکرر، جنگ‌ها و مداخلات خارجی عجین شده است. در تحلیل ریشه‌های بحران در این منطقه، باید هم عوامل تاریخی و هم ساختارهای بنیادی را مدنظر قرار داد که در ترکیب با یکدیگر، زمینه‌ساز پیچیدگی و شدت درگیری‌ها شده‌اند. دکتر یزدانی تأکید می‌کند که تلفیق موقعیت ژئوپلیتیک، تنش‌های مذهبی و قومی، حضور رژیم اسرائیل و منابع عظیم انرژی، چارچوبی ساختاری برای بحران‌های پایدار در منطقه پدید آورده است. این عوامل نه‌تنها به تنش‌های داخلی دامن زده، بلکه امکان هرگونه تلاش برای استقرار امنیت جمعی را با محدودیت مواجه ساخته‌اند.

موقعیت جغرافیایی غرب آسیا به‌عنوان مهم‌ترین عامل ریشه‌ای بی‌ثباتی قلمداد می‌شود. این منطقه در نقش پلی میان سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا عمل می‌کند و گذرگاه‌های تجاری و انرژی آن همواره مورد طمع بازیگران فرامنطقه‌ای بوده است. دکتر یزدانی خاطرنشان می‌سازد که از دوران استعمارگران پرتغالی تا پروژه‌های معاصر همچون «کمربند و راه» چین، طرح ریل آبی-ریلی آمریکا و کریدور شمال-جنوب روسیه و هند، همواره تلاش شده تا کنترل این مسیرهای استراتژیک در اختیار قدرت‌های بزرگ باقی بماند. این رقابت‌ها نه‌تنها اقتصاد منطقه را تحت‌تأثیر قرار داده، بلکه بستر سیاسی و امنیتی لازم برای بی‌ثباتی را تقویت کرده است. به باور وی، این جایگاه راهبردی، به‌خودی‌خود منطقه را به صحنه‌ای برای بازی‌های ژئوپلیتیک مبدل ساخته و موجب شده کشورهای محلی و بازیگران خارجی در طول تاریخ، برای کسب نفوذ به مداخله مستقیم یا غیرمستقیم روی آورند.

عامل دوم، شکاف‌های مذهبی و بهره‌برداری سیاسی از آنهاست. ظهور اسلام و شکل‌گیری جوامع سنی و شیعه، به‌مرورزمان به تقسیمات پیچیده درون مذهبی و قومی انجامید. دکتر یزدانی توضیح می‌دهد که این شکاف‌ها از سوی قدرت‌های خارجی و حکومت‌های محلی به‌عنوان ابزاری برای نفوذ و اثرگذاری مورد استفاده قرار گرفته‌اند. نمونه‌های معاصر مانند ظهور داعش و دیگر گروه‌های سلفی-تروریستی، گویای بهره‌برداری از اختلافات مذهبی برای تحقق اهداف ژئوپلیتیک است. وی تأکید می‌کند که این شکاف‌ها، علاوه بر دامن‌زدن به جنگ‌های نیابتی، ساختار امنیتی کشورهای منطقه را نیز پیچیده‌تر ساخته و امکان دستیابی به توافقات پایدار را کاهش داده است. شکل‌گیری رژیم اسرائیل و کشف منابع نفتی، دو عامل دیگر هستند که بر عمق بحران‌های منطقه افزوده است. دکتر یزدانی

با ارجاع به اعلامیه بالفور (۱۹۱۷) و تحولات پس از آن، توضیح می‌دهد که ایجاد دولتی مهاجر در قلب منطقه، از جمله ریشه‌های اصلی درگیری‌ها و تنش‌های دیرپا بوده است. از سوی دیگر، کشف نفت به‌عنوان یک منبع استراتژیک، کشورهای منطقه را به هدف مداخلات خارجی و ابزاری در سیاست‌های جهانی تبدیل کرده است. شوک نفتی ۱۹۷۳ نمونه‌ای از تأثیرگذاری مستقیم منابع انرژی بر سیاست‌های بین‌المللی و رقابت‌های منطقه‌ای است. دکتر یزدانی بر این باور است که این دو عامل، به‌ویژه در کنار شکاف‌های مذهبی و موقعیت ژئوپلیتیک، چرخه معیوب بی‌ثباتی را ایجاد کرده که تقریباً تمامی کشورهای منطقه را تحت‌تأثیر قرار داده است.

در کنار این موارد، عوامل تاریخی دیگری نیز در شکل‌گیری بحران‌ها نقش داشته‌اند؛ از جمله دوران استعمار و ترسیم مرزهای مصنوعی که به اختلافات ارضی و قومی دامن زد. دکتر یزدانی بر این نکته پافشاری می‌کند که مرزهای کنونی عموماً بازتاب دهنده منافع قدرت‌های خارجی بوده و نه واقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی منطقه. این موضوع در ترکیب با رقابت بر سر منابع، به تشدید تنش‌های داخلی و بین‌المللی انجامیده است. همچنین، ظهور جریان‌های ناسیونالیستی، مدرن‌سازی اجباری و اصلاحات اقتصادی نیمه‌کاره، در مواردی به تقابل دولت‌ها با جامعه مدنی انجامیده و این مجموعه عوامل، ساختار امنیتی منطقه را شکننده و حساس ساخته است.



دکتر یزدانی در خاتمه این بخش به نقش تحولات جهانی و سیستم بین‌الملل در تشدید بحران‌ها اشاره می‌کند. مداخلات قدرت‌های بزرگ در جنگ‌ها و تحولات سیاسی داخلی، اعم از حمایت‌های نظامی و اقتصادی یا اعمال تحریم‌ها، نه‌تنها به حل بحران‌ها کمک نکرده، بلکه بر پیچیدگی آنها افزوده است. به گفته وی، در این بستر، هرگونه تلاش برای ایجاد امنیت جمعی یا برپایی پیمان‌های منطقه‌ای با چالش‌های ساختاری روبه‌رو شده و موفقیت آنها محدود و کوتاه مدت خواهد بود.

۲. دینامیک قدرت‌های منطقه‌ای و نقش آفرینی در عصر چندقطبی

تحولات نظام بین‌الملل در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، نقطه عطفی در شکل‌دهی به دینامیک جدید قدرت در غرب آسیا بود. با حرکت تدریجی جهان به سمت چندقطبی، بازیگران جدید منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فرصت‌های تازه‌ای برای نفوذ و اثرگذاری یافتند و صحنه منطقه‌ای پیچیده‌تر شد. دکتر یزدانی توضیح می‌دهد که این شرایط به شکل‌گیری محورهای متضاد قدرت انجامید و تعامل میان کشورهای منطقه را از چارچوب هویت‌های سنتی و جغرافیایی فراتر برد؛ به‌گونه‌ای که بر اساس محاسبات راهبردی، اتحادهای موقت و پروژه‌های بلندمدت اقتصادی و نظامی تعریف شد.

یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این تحول، شکل‌گیری دو محور اصلی در منطقه است. محور نخست که به «محور مقاومت» شهرت یافته، تحت رهبری جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته و گروه‌هایی مانند حزب الله لبنان، نیروهای مردمی در عراق و جنبش انصارالله در یمن را در بر می‌گیرد. دکتر یزدانی توضیح می‌دهد که رویکرد ایران در این محور، ماهیتی راهبردی و پیش‌دستانه دارد و می‌کوشد از طریق

حضور فعال در کانون های بحران، تهدیدها را در فاصله ای از مرزهای خود مدیریت نماید. وی با اشاره به نمونه مداخله ایران در سوریه، خاطر نشان می‌سازد که تهران با به‌کارگیری راهبردهای نیابتی و تقویت نیروهای هم پیمان، توانسته است تا حدی تعادل قدرت را حفظ کند و از آسیب پذیری مستقیم بکاهد.

در مقابل، محور دوم متشکل از رژیم اسرائیل، ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای عربی منطقه مانند عربستان سعودی است که از آن به «محور عبری-عربی-غربی» تعبیر می‌شود. دکتر یزدانی به رفتار دوگانه برخی اعضای این محور در مواجهه با بحران ها اشاره می‌کند؛ برای نمونه، در جریان جنگ های اخیر، اگرچه برخی از این کشورها به‌ظاهر همدردی خود با ایران را ابراز داشتند، اما در عمل کمک های لجستیکی و نظامی مستقیمی در اختیار رژیم اسرائیل قرار دادند. این رویکرد دوگانه، نشان دهنده تداوم رقابت‌های درون منطقه ای و نیز تعاملات پیچیده با دیگر بازیگران است. وی تأکید می‌کند که این ساختار دوگانه، فراتر از منافع ملی صرف، بازتاب دهنده تلاش برای ایجاد موازنه قوا و حفظ مزیت های راهبردی در منطقه است.

لذا نقش کشورهای کلیدی منطقه نیز در این معادلات بسیار تعیین کننده است. عربستان سعودی به‌عنوان بازیگری با نفوذ اقتصادی و نظامی، رویکردی دوجوهی در پیش گرفته است؛ از یک سو، روابط بسیار نزدیک خود با آمریکا و غرب را حفظ می‌کند و از سوی دیگر، با چین به انعقاد قراردادهای راهبردی متعددی اقدام نموده است. ترکیه نیز نقشی چندوجهی و گاه متناقض ایفا می‌کند؛ روابط آن با رژیم اسرائیل و هم‌زمان، اتخاذ مواضع انتقادی در موضوعاتی مانند بحران سوریه، نمونه ای از این بازیگری چندجانبه و منعطف است. جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل فشارها و تحریم های آمریکا، متکی به بهره برداری از روابط خود با قدرت های آسیایی، روسیه و چین می‌باشد. باین‌حال، دکتر یزدانی خاطر نشان می‌سازد که این روابط، اگرچه تاکنون به‌صورت تاکتیکی سودمند بوده، هنوز به سطح یک مشارکت راهبردی واقعی نرسیده و نیازمند بازبینی و تعمیق است.

بعد دیگر این دینامیک، مسابقه تسلیحاتی و تمایل فزاینده به دستیابی به بازدارندگی هسته ای در میان بازیگران منطقه ای است. دکتر یزدانی توضیح می‌دهد که احساس تهدید و عدم اعتماد متقابل، بسیاری از کشورها را به‌سوی تقویت توان نظامی و کسب فناوری های بازدارنده سوق داده است. رژیم اسرائیل با دارا بودن حدود ۹۰ تا ۴۰۰ کلاهک هسته ای تخمینی، نمونه بارز این رقابت است و کشورهای دیگری مانند عربستان سعودی و ترکیه نیز در پی دستیابی به ظرفیت‌های مشابه هستند. این رقابت تسلیحاتی، خود چرخه معیوبی از تهدید و واکنش ایجاد می‌کند که بر شدت تنش ها و پیچیدگی های امنیتی منطقه می‌افزاید.

دکتر یزدانی همچنین به تأثیر عوامل غیردولتی و کنشگران غیررسمی اشاره می‌کند. گروه های شبه‌نظامی، شبکه های تروریستی و نیروهای نیابتی، هر یک به سهم خود در ایجاد یا برهم‌زدن موازنه قدرت نقش دارند و گاهی موجب شتاب در مسابقه تسلیحاتی یا تشدید رقابت های منطقه ای می‌شوند. تعامل این بازیگران با دولت‌ها و محورهای اصلی، ساختاری پویا و غیرقابل‌پیش‌بینی به وجود آورده که تحلیل آن مستلزم درک و استنباط دقیق از تاریخ، سیاست و اقتصاد منطقه است.

در مجموع، دکتر یزدانی تأکید می‌ورزد که تحولات پس از دوران تک‌قطبی، به ایجاد ساختارهای متضاد و پیچیده قدرت در غرب آسیا انجامیده است. محورهای مقاومت و عبری-عربی-غربی، روابط چندلایه کشورهای منطقه و فشارهای خارجی، آمیزه ای از رقابت، همکاری و تعارض پدید آورده که پیش‌بینی دقیق تحولات آتی را دشوار می‌سازد. این تحلیل بستر لازم برای بررسی مسائل بازدارندگی، تسلیحات و امنیت جمعی را فراهم می‌آورد و نشان می‌دهد که غرب آسیا نه‌تنها به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، بلکه به واسطه تعاملات پیچیده بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای، در مسیر چالش های امنیتی پایدار قرار دارد.

۳. تحولات اخیر و آینده مبهم امنیت و بازدارندگی

دکتر یزدانی در تحلیل وضعیت کنونی غرب آسیا بر این نکته تأکید می‌ورزد که تحولات اخیر، حاکی از دگرگونی در ماهیت امنیت و

بازدارندگی در منطقه است. جنگ ۱۲ روزه اخیر، نمونه بارزی از این تغییرات بنیادین در الگوی تعامل میان بازیگران منطقه ای و فرمانطقه ای به شمار می‌رود. به باور وی، مفهوم بازدارندگی دیگر صرفاً ابزاری برای حفظ وضع موجود و صلح نیست، بلکه به عاملی برای انجام عملیات های پیش دستانه و عیان سازی توانمندی ها تبدیل شده است. این جنگ آشکار ساخت که تعادل بازدارندگی به شدت آسیب پذیر است و منازعات آتی در قالب ترکیبی از جنگ کلاسیک، جنگ دیجیتال، جنگ روانی و فشار اقتصادی ظهور خواهند یافت. دکتر یزدانی بر این امر صحنه می‌گذارد که کنشگران منطقه ای دیگر چندان پایبند قواعد سنتی بازدارندگی نیستند و همواره در جستجوی فرصت هایی برای افزایش نفوذ و قدرت خویش هستند.

نکته کلیدی دیگری که دکتر یزدانی بدان اشاره می‌کند، ضعف و ناکارآمدی فزاینده نهادهای بین المللی در مدیریت بحران های منطقه ای است. او نظام بین الملل را «وضعیتی آناشیک» توصیف کرده و توضیح می‌دهد که نهادهایی چون شورای امنیت و مکانیسم های حقوق بین الملل، ظرفیت لازم برای اعمال مقررات یا جلوگیری از نقض های فاحش را از دست داده‌اند. مصداق عینی این وضعیت را در جنگ ۱۲ روزه می‌توان مشاهده کرد؛ هدف قرار گرفتن مراکز درمانی و اماکن حساسی چون زندان ها، در کنار سکوت یا واکنش حداقلی شورای امنیت، گواهی است بر فقدان یک مکانیسم مؤثر برای پیشگیری یا مهار بحران ها. دکتر یزدانی معتقد است این خلأ نهادی، کشورها را بر آن داشته تا به جای اتکا بر قواعد بین المللی، راهبرد خوداتکایی و تقویت توان دفاعی فردی را در پیش گیرند.



تحلیل او نشان می‌دهد که تحولات اخیر، به‌ویژه تلاش فزاینده بازیگران منطقه ای برای ارتقای توان نظامی و بازدارندگی، به شکل گیری یک مسابقه تسلیحاتی پیچیده انجامیده است. کشورها به‌صورت هم‌زمان در پی توسعه ظرفیت های کلاسیک نظامی، فناوری های هسته ای، موشکی و سایبری هستند. دکتر یزدانی متذکر می‌شود که این روند، دور باطلی از تهدید و پاسخ به وجود می‌آورد که نه تنها دستیابی به صلح را دشوار می‌سازد، بلکه بسترساز درگیری های آینده با شدت و دامنه گسترده تر خواهد بود. او به رقابت های جاری میان ایران، عربستان سعودی، ترکیه و رژیم اسرائیل اشاره می‌کند که هر یک می‌کوشند با تقویت توان بازدارندگی، جایگاه خود را در منطقه تثبیت نمایند.

علاوه بر این، دکتر یزدانی به نقش کنشگران غیرحکومتی و نیروهای نیابتی در تشدید بحران می‌پردازد. گروه های شبه نظامی، سازمان های مسلح محلی و نیروهای خارجی تحت حمایت قدرت های فرمانطقه ای، هر یک سهمی در افزایش پیچیدگی های امنیتی دارند. تعامل این بازیگران با کشورهای اصلی، موجب پدید آمدن شرایطی غیرقابل پیش‌بینی و در مواردی انفجاری می‌شود. وی خاطرنشان می‌سازد که این پدیده، امکان تحقق امنیت جمعی یا انعقاد توافقات راهبردی بلندمدت را به شدت محدود ساخته است. یکی دیگر از جنبه های مورد تأکید دکتر یزدانی، دگرگونی در ماهیت تهدیدات است. تهدیدها دیگر صرفاً ماهیت نظامی ندارند؛ بلکه

فشارهای اقتصادی، نفوذ اطلاعاتی، حملات سایبری و جنگ روانی را نیز در بر می‌گیرند. این تغییر، بازیگران منطقه‌ای را ناگزیر ساخته تا راهبردهای خود را مورد بازبینی قرار داده و به‌صورت هم‌زمان، توان دفاعی کلاسیک و نوین خود را توسعه بخشند. در چنین محیطی «بازدارندگی ترکیبی» شامل مؤلفه‌های هسته‌ای، موشکی، سایبری و اقتصادی، به‌عنوان تنها ابزار معتبر برای حفظ موازنه نسبی قدرت مطرح می‌شود.

در نهایت، تحلیل او حاکی از آن است که آینده امنیت و بازدارندگی در غرب آسیا بسیار مبهم و غیرشفاف به نظر می‌رسد. تداوم درگیری‌ها، ضعف نهادهای بین‌المللی، پیچیدگی تعاملات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و مسابقه تسلیحاتی فزاینده، همگی گواهی بر این مدعا هستند که منطقه در آستانه دوره‌های از بی‌ثباتی پایدار قرار گرفته است. در چنین فضای، امید به برقراری صلح پایدار کم‌رنگ بوده و کشورها تمرکز خود را بر بازسازی و تقویت توان دفاعی و بازدارندگی معطوف خواهند داشت. این روند، فرآیندی طولانی و مستمر است که بهبود شرایط تنها در صورت تغییر در ساختارهای منطقه‌ای و بازتعریف نقش بازیگران بین‌المللی ممکن خواهد شد.

پیشنهاد‌های سیاستی

• تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و گفت‌وگوهای امنیت جمعی

ضروری است کشورهای غرب آسیا با ایجاد چارچوب‌های گفت‌وگوی منطقه‌ای مستقل از قدرت‌های خارجی، اعتمادسازی و همکاری امنیتی را گسترش دهند. تشکیل «سازوکار امنیت جمعی خاورمیانه» می‌تواند از منازعات نیابتی بکاهد و بستر حل‌وفصل مسالمت‌آمیز اختلافات را فراهم سازد.

• تنوع‌بخشی به اقتصاد و کاهش وابستگی به نفت

باتوجه به نقش انرژی در بی‌ثباتی سیاسی، کشورهای منطقه باید از طریق سرمایه‌گذاری در انرژی‌های تجدیدپذیر و توسعه اقتصاد دانش‌بنیان، از «اقتصاد رانت‌محور» فاصله بگیرند. این اقدام وابستگی متقابل را افزایش داده و انگیزه برای حفظ صلح و ثبات را تقویت می‌کند.

• مهار رقابت تسلیحاتی و ایجاد رژیم عدم اشاعه منطقه‌ای

ضرورت دارد ابتکارهایی برای شفافیت نظامی و کنترل تسلیحات در سطح منطقه شکل گیرد. ایجاد یک «چارچوب منع گسترش سلاح‌های کشتار جمعی خاورمیانه» می‌تواند از تشدید مسابقه تسلیحاتی جلوگیری کرده و بازدارندگی را از مسیر همکاری جایگزین کند.

• تقویت نهادهای حکمرانی و تاب‌آوری در برابر تهدیدات ترکیبی

دولت‌های منطقه باید ظرفیت‌های خود را برای مقابله با تهدیدات سایبری، اقتصادی و روانی افزایش دهند. اصلاح ساختارهای حکمرانی، ارتقای شفافیت و مشارکت اجتماعی می‌تواند تاب‌آوری ملی را تقویت کرده و از تبدیل بحران‌ها به منازعات گسترده جلوگیری نماید.

جمع‌بندی

تحلیل دکتر یزدانی از بحران امنیتی در غرب آسیا، تصویری چندلایه و وابسته به بستر تاریخی ارائه می‌دهد که در آن عوامل ساختاری دیرپا با دینامیک جدید قدرت و ناتوانی نهادهای بین‌المللی درهم تنیده شده‌اند. موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز منطقه، شکاف‌های مذهبی عمیق، وجود رژیم اسرائیل و ثروت سرشار نفتی، بستری همیشگی برای شکل‌گیری بحران و رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم ساخته است. در عصر حاضر، این بستر با ظهور محورهای متضاد «مقاومت» و «عبری-عربی-غربی» و نیز مسابقه تسلیحاتی فزاینده که به سمت بازدارندگی هسته‌ای پیش می‌رود، پیچیده‌تر شده است. هم‌زمان ناکارآمدی نهادهای بین‌المللی، کشورها را به سمت خوداتکایی و تقویت توان دفاعی فردی سوق داده است.

برآیند اجتناب‌ناپذیر این شرایط، تداوم دور باطل تهدید و پاسخ، تشدید درگیری‌ها در قالب‌های ترکیبی و دشواری تحقق امنیت جمعی

و صلح پایدار است. دکتر یزدانی تصریح می‌کند که غرب آسیا در آستانه دورانی از بی ثباتی پایدار قرار دارد که در آن، منطق قدرت بر منطق گفتگو و دیپلماسی چیره شده است. تنها در صورت بازتعریف نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای و اصلاح ساختارهای نهادی بین‌المللی، امکان حرکت به سمت ثبات و کاستن از تنش‌ها فراهم خواهد آمد. این تحلیل نشان می‌دهد که مسیر پیش روی منطقه پیچیده، طولانی و مستلزم تدبیر راهبردهایی واقع بینانه و چندبعدی است.

